Scientific-Research Quarterly Siasat-e Motalieh
12th Year, No. 47, 2024

A Comparative Re-examination of Regional Security Arrangements between Iran and Saudi Arabia in West Asia

Ahmad Teimori[1], Mirebrahim Seddigh[2], Hossein Ali Nozari[3]

[1] *PhD. Student, Political Thought, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran. ahmad_teimori@yahoo.com*
[2] *Department of Political Science, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran* ***(Corresponding author).*** *E.Seddigh@gmail.com*
[3] *Department of Political Science, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran. H.Nowzari@Kiau.ac.ir*

Abstract

The West Asia region, due to geopolitical rivalries, abundant energy resources, and the pursuit of regional leadership roles, has consistently experienced instability and crises. One of the factors contributing to crises in the geopolitical landscape of West Asia is the regional competition between the Islamic Republic of Iran, pursuing a Shiite geopolitical discourse, and Saudi Arabia, under the banner of Wahhabi-Salafi discourse. According to the zero-sum game model, geopolitical rivalries play a decisive role in regional equations and relations, particularly in organizing security arrangements. The combination of geopolitics and discursive competition has led these two significant actors in West Asia to adopt different security arrangements. This study attempts to examine the regional policies of these two actors in the security context of West Asia from a comparative perspective based on the theory of war and peace. The central question of this research is: How have the geopolitical rivalries between Iran and Saudi Arabia affected the regional order of West Asia? The research hypothesis posits that the geopolitical rivalries between Iran and Saudi Arabia have manifested in two different security arrangements, resulting in a tense environment in West Asia and minimizing the possibility of stability. This research employs a descriptive-analytical method, relying on documentary and library data. The findings indicate that Saudi Arabia, by supporting Takfiri movements, aims to reduce Iran's strategic power and geopolitical activities. Conversely, Iran, by pursuing a geopolitical funnel strategy, seeks to maintain its influence from the Mediterranean coasts (Palestinian resistance groups, Ḥamās, Ḥizb Allāh, Syria) to the Red Sea (Anṣār Allāh in Yemen). Therefore, unless both countries agree on a more affirmative type of regional order in West Asia, Iran and Saudi Arabia will remain entangled in crises within the region.

Keywords: Geopolitical Rivalry, Iran, Saudi Arabia, Regional Order, Regional Security, West Asia.

Received: 2024-06-10 ; **Received in revised form:** 2024-08-05 ; **Accepted:** 2024-08-23 ; **Published online:** 2024-09-29

https://doi.org/10.22034/sm.2022.563128.1944

© the authors http://sm.psas.ir **Article type:** Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary

فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست متعالیه
سال ۱۲، شماره ۴۷، ۱۴۰۳

بازخوانی تطبیقی ترتیبات امنیت منطقه‌ای ایران و عربستان در غرب آسیا

احمد تیموری[۱]، **میرابراهیم صدیق**[۲]، **حسینعلی نوذری**[۳]

[۱] دانشجوی دکتری، اندیشه سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. ahmad_teimori@yahoo.com
[۲] گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (**نویسنده مسئول**). E.Seddigh@gmail.com
[۳] گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. H.Nowzari@Kiau.ac.ir

چکیده

منطقه غرب آسیا به جهت رقابت‌های ژئوپلیتیکی، وجود منابع سرشار انرژی و تلاش برای پیشتازی در نقش‌یابی‌های منطقه‌ای، همواره با بی‌ثباتی و بروز بحران همراه بوده است. یکی از عوامل بروز بحران در هندسه ژئوپلیتیک غرب آسیا، رقابت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با تعقیب گفتمان ژئوپلیتیک شیعه و عربستان سعودی تحت لوای گفتمان وهابی- سلفی بوده است. طبق الگو و قاعده بازی مبتنی بر حاصل جمع جبری صفر، رقابت‌های ژئوپلتیکی نقش تعیین‌کننده را در معادلات و مناسبات منطقه‌ای به ویژه در جهت ترتیب دادن نظم و ترتیبات امنیتی ایفا می‌نمایند. تلفیق دو امر ژئوپلیتیک و رقابت گفتمانی سبب شد که دو بازیگر مهم در غرب آسیا، ترتیبات امنیتی مختلفی را در دستور کار قرار دهند. در پژوهش حاضر تلاش می‌شود با نگاهی تطبیقی براساس نظریه جنگ و صلح، به بررسی سیاست منطقه‌ای دو کنشگر در فضای امنیتی غرب آسیا پرداخته شود. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که رقابت‌های ژئوپلیتیک میان ایران و عربستان، چگونه بر نظم منطقه‌ای غرب آسیا اثر گذاشته است؟ فرضیه پژوهش بر این اصل استوار است که رقابت‌های ژئوپلیتیک ایران و عربستان در دو ترتیب و نظم امنیتی متفاوت از سوی ایران و عربستان، ظهور و بروز یافته و موجب شده است که منطقه غرب آسیا در یک فضای تنش‌آلود قرار بگیرد و امکان ثبات در آن به حداقل برسد. این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی و با اتکاء به داده‌های اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که عربستان با حمایت از جریان‌های تکفیری، درپی این است که ابتدا بتواند قدرت راهبردی و تحرکات ژئوپلیتیکی ایران را کاهش دهد. ایران نیز با پیگیری قیف ژئوپلیتیک، تلاش دارد تا نفوذ خود از سواحل مدیترانه (گروه‌های مقاومت فلسطین، حماس، جهاد، لبنان، حزب‌الله، سوریه) تا دریای سرخ (انصارالله یمن) را حفظ نماید. در این صورت ایران و عربستان همواره در منطقه‌ای کاملاً متداخل در غرب آسیا درگیر بحران خواهند بود، مگر اینکه هر دو کشور بر چگونگی ایجاد نظم در غرب آسیا بر نوعی ایجابی‌تری از نظم منطقه‌ای توافق نمایند.

واژه‌های کلیدی: رقابت ژئوپلیتیک، ایران، عربستان، نظم منطقه‌ای، امنیت منطقه‌ای، منطقه غرب آسیا.

استناد به این مقاله: تیموری، احمد؛ صدیق، میرابراهیم، نوذری، حسینعلی (۱۴۰۳). بازخوانی تطبیقی ترتیبات امنیت منطقه‌ای ایران و عربستان در غرب آسیا. *سیاست متعالیه*، ۱۲(۳): ص۲۶۹-۲۸۵. https://doi.org/10.22034/sm.2022.563128.1944

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۱ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۳/۰۵/۱۵ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۳/۰۶/۰۲ ؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۳/۰۷/۰۸

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه **نوع مقاله:** پژوهشی http://sm.psas.ir
© the authors

۱. مقدمه

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی را باید در زمرهٔ بازیگرانی دانست که منطقهٔ غرب آسیا را به‌واسطهٔ جنگ‌های نیابتی، به محل و میدانی برای رقابت‌های ژئوپلیتیکی خود تبدیل نموده‌اند. واقعیت آن است که موقعیت جمهوری اسلامی ایران از سال‌های ۲۰۰۱ به بعد در ساختار نظام امنیت منطقه‌ای ارتقا پیدا کرد. جنگ آمریکا در افغانستان و عراق و به‌دنبال آن، قدرت‌یابی باراک اوباما از حزب دموکرات ورود او به کاخ سفید در جایگاه رئیس جمهور و به‌تبع آن شکل‌گیری برنامهٔ جامع اقدام مشترک، ازجمله دلایل تحرکات ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در محیط منطقه‌ای غرب آسیا است. چنین تحرکاتی، راهبرد تقابلی و تحرکات منطقه‌ای عربستان سعودی را به‌دنبال داشته است. در واقع، تحرکات تقابلی عربستان سعودی به‌منظور پاسخ به تحرکات ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران، زمینه را برای منازعات منطقه‌ای دو بازیگر مهم غرب آسیا افزایش داد. تلاش عربستان با حمایت از جریان‌های تکفیری این است که ابتدا قدرت راهبردی و تحرکات ژئوپلیتیکی ایران را کاهش دهد؛ تا بتواند زمینه را برای نقش‌آفرینی مؤثر در محیط پرآشوب غرب آسیا فراهم کند. در این فرآیند، کارگزاران عربستان سعودی در تقابل با ایران از سازوکارهایی چون رادیکالیزه کردن فضاهای امنیتی بهره گرفته‌اند. بروز خشونت، راه‌اندازی جنگ‌های نیابتی و ترورهای ایدئولوژیک و ورود نخبگان جدید به چرخهٔ قدرت و همچنین راهبرد توسعهٔ بحران را باید از مظاهر و نشانگان رادیکالیزه کردن رویکردهای امنیتی دانست؛ که از طرف عربستان سعودی در تقابل با جمهوری اسلامی ایران اعلام و اِعمال شده است. در این ارتباط، رادیکالیزه شدن سیاست و امنیت در غرب آسیا، آن هم به واسطهٔ نقش‌آفرینی‌های نخبگان جدید عربستان، آثار خود را در موقعیت امنیتی جمهوری اسلامی ایران بر جای خواهد گذاشت. در واقع، کنش عربستان و بازیگران تکفیری تحت حمایت این کشور، تداعی‌کنندهٔ این امر است که عربستان سعودی در فضای مدیریت بحران برمبنای پذیرش وضع موجود، کنشگری نمی‌کند و سعی بر ایجاد موازنه ندارد. پیامد این امر، افزایش مشکلات منطقه‌ای ایران است و سبب می‌شود ایران احساس کند که با فشار بیشتری در ایجاد ترتیبات منطقه‌ای برای غرب آسیا مواجه است.

در این راستا، سوال اصلی پژوهش حاضر این است که: ترتیبات امنیتی اتخاذ شده از سوی دو کنشگر مهم غرب آسیا (ایران و عربستان)، چگونه بر نظم محیط امنیتی غرب آسیا تأثیر گذاشته است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به پرسش اصلی، مورد سنجش و آزمون قرار می‌گیرد، این است که: ترتیبات جدید امنیتی عربستان معلول ورود نخبگان جدید در چرخهٔ قدرت است؛ که به‌منظور پیشتازی در مناسبات منطقه‌ای غرب آسیا و همچنین در جهت مهار و انزوای جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است. از منظر تأثیرات امنیتی، تعقیب

چنین اهدافی از رهگذر راه‌اندازی جنگ‌های نیابتی منجربه چالش‌ها و بروز محدودیت‌هایی در شکل‌دهی ترتیبات امنیتی از سوی جمهوری اسلامی در حوزه‌های ملی و منطقه‌ای شده است. شایان ذکر است که پژوهش حاضر براساس هدف، کاربردی است. روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات، مشاهده و مطالعه است. روش پژوهش حاضر براساس تحلیل داده‌ها، کیفی و براساس روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است. پژوهش حاضر، از الگوی نظری جنگ و صلح بهره برده است.

۲. نظریه جنگ و صلح: چهارچوبی برای فهم الگوی نظری پژوهش

در تحلیل و تفسیر رقابت‌های بازیگران منطقه‌ای، آن هم در یک محیط جغرافیایی پر آشوب، می‌توان از نظریه‌های مختلفی بهره گرفت. نظریهٔ واقع‌گرایی، نوواقع‌گرایی و نظریه‌های امنیتی مکتب کپنهاک در زمرهٔ نظریه‌هایی هستند که می‌توان آنها را برای سطح رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازیگران بزرگ در ساختار نظام بین‌الملل به کار گرفت. اگرچه در تحلیل و ارزیابی رقابت‌های قدرت بزرگ می‌توان از نظریه‌هایی چون: واقع‌گرایی، نوواقع‌گرایی و نظریه‌های امنیتی مکتب کپنهاک استفاده کرد؛ اما برای تفسیر و تحلیل رقابت‌های منطقه‌ای نظیر رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران و عربستان سعودی می‌توان از نظریهٔ (جنگ و صلح) بنجامین میلر[1] بهره برد. این استفاده، بدان جهت است که نظریهٔ (جنگ و صلح) بنجامین میلر علاوه‌بر در نظر گرفتن عوامل سطح نظام، به زمینه‌های ملی و منطقه‌ای جنگ و صلح نیز نظر دارد. در این ارتباط، عدم کاربست نظریاتی چون واقع‌گرایی و لیبرال برای منازعات و رقابت‌های منطقه‌ای به این دلیل است که این نظریات نمی‌توانند مقولاتی چون: ناسیونالیسم، مرزها، جمعیت، حاکمیت، سیاست، ایدئولوژی، تضادهای سیاسی و ایدئولوژیک را برای بطن و متن رقابت‌های بازیگران منطقه‌ای در نظر بگیرند. ضمن آنکه در دوران پساجنگ سرد، بسیاری از نظریات، قابلیت کاربست برای منازعات و رقابت‌های جهانی یا همان (جنگ قدرت‌های بزرگ) را ندارند. بنابراین، تفسیر جنگ‌های بزرگ در روزگار پساجنگ سرد با رویکردهای واقع‌گرایی و نظریات لیبرالی، فاقد موضوعیت است و همین امر سبب می‌شود که نظریه‌پردازی وکاربست و کاربرد آن برای جنگ‌های منطقه‌ای خودنمایی کند و به‌کار گرفته شود.

پروراندن و کاربست نظریهٔ «جنگ و صلح» بنجامین میلر، آن هم برای تفسیر و تحلیل رقابت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، مستلزم طرح دو پرسش اساسی است. اولین پرسش، آن است که بروز هرگونه نشانه‌هایی از «جنگ و صلح» در یک منطقهٔ پرآشوب، که رقابت‌هایی ژئوپلیتیکی دستمایهٔ آن

1. Benjamin Miller

است، معلول و محصول چه شرایطی است؟ پرسش دوم آن است که آیا دلایل و علل این جنگ‌ها و صلح‌ها را باید در سطح جهانی و نظام‌محور تفسیر کرد یا در سطح منطقه‌ای و داخلی؟ (Miller, 2007: p.12). آنگونه که بنجامین میلر در نظریهٔ «جنگ و صلح» خود تأکید می‌کند، لازم است پیوندی میان عوامل جهانی و نظام‌محور و همچنین، پیوندی میان عوامل منطقه‌ای و داخلی برقرار کرد؛ چراکه پیوند میان این سطوح، منجربه جنگ یا صلح می‌شود. به عبارت دیگر در پسِ چنین پیوندی، می‌توان شاهد پیدایش مقوله‌هایی چون: «جنگ گرم»، «جنگ سرد»، «صلح گرم» و «صلح سرد» بود (Miller, 2007: p.14). نظریهٔ (جنگ و صلح) بنجامین میلر مبتنی‌بر گزاره‌هایی است. این گزاره‌ها بر این نکته تأکید می‌کنند که عوامل منطقه‌ای-داخلی موجد نتایج و بروز نشانگانی چون: جنگ‌های پرشدت، پرستیز و پرمنازعه است. اما در مقابل، عوامل جهانی فاقد نتایجی چون عوامل منطقه‌ای- داخلی است؛ یعنی منجربه جنگ پرشدت، و پرستیز و منازعه نمی‌گردد. به عبارت دیگر، عوامل جهانی موجد آثار و تبعات سرد می‌شوند. در سطحی دیگر، بنجامین میلر تأکید می‌کند که بروز جلوه‌ها و نشانه‌هایی چون: جنگ گرم و صلح گرم معلول شرایطی چون سطح بازیگری بازیگران منطقه‌ای و متأثر از ساختارهای داخلی آنها است (Miller, 2007: p.18). طبق انگاره‌های تحلیلی و ادراکی بنجامین میلر، شرایط و وضعیت جنگ سرد، امکان وقوع جنگ را به کمترین میزان خود کاهش می‌دهد. اما در شرایط جنگ گرم، وضعیت متفاوت است؛ به این معنی که وقوع شرایطی چون: خشونت، ستیز، نقشه، توطئه، تهدید و طعمه‌گذاری و درگیری به طریق راه‌اندازی جنگ‌های نیابتی منتفی نیست. در شرایط جنگ گرم، متوسل شدن به زور و قدرت، ابزار جنگ است (Miller, 2007: p. 20). اما در شرایط صلح سرد، اگرچه سطح منازعه و ستیز میان دو بازیگر رقیب تخفیف یافته و اختلاف‌ها حل نشده باقی مانده، اما احتمال بروز جنگ منتفی نیست و ممکن است براساس اشتباه محاسباتی و برداشت‌های غلط از تحرک بازیگر رقیب، جنگی درگیرد و آغاز شود. طبق انگاره‌ها و دیدگاه‌های بنجامین میلر، در شرایط صلح گرم نیز بسیار بعید است که مخاصمه‌ای آغاز شده و جنگی میان دو رقیب آغاز شود. در شرایط صلح گرم، طرفین هیچ‌گاه متوسّل به کاربرد زور و قدرت نمی‌شوند (Miller, 2007: p.22).

طبق دیدگاه بنجامین میلر، اگر قدرت نیروهای ملی‌گرا قوی‌تر از انسجام دولت ملی باشد؛ احتمال جنگ منطقه‌ای بیشتر می‌شود. در واقع، ملی‌گرایی و تجدیدنظرطلبی، باعث بی‌ثباتی حیات داخلی دولت‌ها خواهد شد. در واقع، نوعی عدم موازنه در میان دولت و ملت، عامل اصلی جنگ‌های منطقه‌ای است. متغیری که تحت این شرایط، یعنی در عدم توازن میان دولت-ملت می‌تواند میزان جنگ‌های داخلی و به‌تبع آن، جنگ‌های منطقه‌ای را تشدید کند، مداخلهٔ بازیگران فرامنطقه‌ای است. در واقع، دخالت و حمایت قدرت‌های

بزرگ، می‌تواند سطح منازعه و جنگ‌های منطقه‌ای را افزایش دهد. دخالت و ورود قدرت‌های بزرگ و بازیگران فرامنطقه‌ای می‌تواند در اَشکال و سطوحی چون: رقابت، همکاری، قطع درگیری و هژمونی صورت گیرد. دخالت قدرت‌های بزرگ می‌تواند منجربه جنگ گرم، جنگ سرد، صلح گرم، و صلح سرد شود. تحت این شرایط، اگر مرزهای ملی متجانس و دولت‌ها نیز قوی باشند، زمینه برای صلح گرم فراهم می‌شود. در مقابل، اگر مرزهای ملی متجانس نباشند، این دخالت قدرت بزرگ و فرامنطقه‌ای است که نتیجهٔ جنگ را مشخص می‌کند. طبق دیدگاه بنجامین میلر، همکاری و هژمونی قدرت بزرگ، موجب ایجاد جنگ سرد شده و در مقابل، عدم مداخلهٔ قدرت بزرگ و همکاری می‌تواند منجربه جنگ گرم شود (Miller, 2007: p.25).

برمبنای تمایز و تفاوت دولت ضعیف از دولت قدرتمند طبق نظریهٔ بنجامین میلر در الگوی نظری (جنگ و صلح)، چهار الگو را می‌توان تئوریزه و استخراج کرد:

– در الگوی اول، دولت‌ها قدرتمند و متجانس هستند. در این شرایط، دولت راضی به وضع موجود، خواهان صلح است و به روش گفت‌وگو و مسالمت‌آمیز، خواهان حل اختلافات هستند.

– در الگوی دوم، دولت‌ها ضعیف و نامتجانس هستند و همین ضعیف و نامتجانس بودن، خطر منازعات و جنگ را افزایش می‌دهد.

– در الگوی سوم، مناطقی پدیدار می‌شوند که بی‌ثباتی، مشخصهٔ بارز آن است. در این مناطق، احتمال ورشکستگی دولت‌ها، بروز جنگ داخلی و مداخلهٔ قدرت‌های بزرگ وجود دارد.

– در الگوی چهارم، دولت‌ها قدرتمند هستند؛ اما از منظر ملی نوعی ناسازگاری و عدم تجانس در آنها دیده می‌شود. در این الگو، نیروها و گروه‌های اجتماعی ظرفیت آن را دارند که تجدیدنظرطلب شوند و منازعات مسلّحانه‌ای بر بسترهای ملی‌گرایی به راه بیافتد (Miller, 2007: p. 28).

با توجه به الگوی نظری (جنگ و صلح) بنجامین میلر، رقابت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با عربستان در محیطی پرآشوب چون غرب آسیا، مبتنی‌بر جلوه‌ها و نشانگانی چون (جنگ گرم) و (صلح سرد) است. جنگ گرم و صلح سرد جمهوری اسلامی ایران و عربستان، معلول شرایطی چون: سطح بازیگری آنها در منطقهٔ غرب آسیا و متأثر از ساختارهای داخلی آنها است. از منظر نشانه‌شناسی، رقابت ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران با عربستان سعودی در میان الگوی اول و سوم در نوسان است. به این معنی که اگرچه، هم جمهوری اسلامی و هم عربستان در میان کشورهای منطقهٔ غرب آسیا دارای هژمون و قدرت برتر هستند، اما نوعی ملی‌گرایی به همراه تجدیدنظرطلبی نیروهای اجتماعی و تضادهای ایدئولوژیکی، آن هم تحت تأثیر شرایط سیاسی، آنها را به طرف جنگ گرم و پرشدت سوق می‌دهد. ضمن آنکه وجود متغیری چون عدم توازن

میان دولت-ملت در عربستان سعودی، دست بازیگران فرامنطقه‌ای را در ایجاد جنگ پرشدت و پرمنازعه میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان باز کرده است. بدین ترتیب، الگوهایی از ترتیبات منطقه‌ای از سوی دو بازیگر مهم غرب آسیا براساس نظریهٔ جنگ و صلح بنجامین میلر قابل رصد و تحلیل است. در این رصد، جایگاه ژئوپلیتیک دو بازیگر و همچنین رویکردهای آنها در این ترتیبات، قابل فهم و تبیین است.

۳. ژئوپلیتیک غرب آسیا و تأثیر آن بر ترتیبات امنیتی کنشگران

کُدهای ژئوپلیتیکی را باید به‌مثابه پیش‌فرض‌های استراتژیک در نظر گرفت. این پیش‌فرض، در واقع همان عناصر و درون‌مایهٔ اصلی شکل‌دهندهٔ سیاست خارجی یک دولت محسوب می‌شوند که در شیوهٔ برخورد و مقابله با دولت دیگر به‌کار گرفته می‌شوند (قلی‌زاده، ۱۳۹۰: ص۲۳۲). منطقهٔ غرب آسیا یکی از مناطق مهم ژئوپلیتیک محسوب می‌شود؛ به‌گونه‌ای که برخی صاحب‌نظران، از این منطقه به‌عنوان قلب زمین یاد می‌کنند. در منطقهٔ غرب آسیا، پتانسیل‌های عمده و قابل توجهی از قدرت سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی نظیر وسعت، جمعیت، ایدئولوژی و مانند آن در این منطقه وجود دارد که اگر مورد توجه قرار گیرد، می‌تواند منطقهٔ غرب آسیا را به‌عنوان یکی از قطب‌های تأثیرگذار قدرت در نظام آیندهٔ بین‌الملل مطرح نماید. چون علاوه‌بر مسائل فکری و فرهنگی، دغدغه‌های سیاسی و امنیتی مشترك نیز، ازجمله مسائل مهم در این منطقه است؛ که می‌تواند زمینهٔ اتحاد استراتژیك کشورهای این منطقه را فراهم نماید (روشندل، ۱۳۷۴: ص۱۰۲). منطق واقع‌گرایی حاکم بر ساختار نظام بین‌الملل و همچنین نظم منطقه‌ای، موجب تشدید رقابت بر منابع قدرت از سوی برخی از بازیگران در محیط‌های ژئوپلیتیک شده است. منطقهٔ غرب آسیا به‌واسطهٔ اهمیت ژئواکونومیک و در اختیار داشتن حجم بالایی از ذخایر انرژی، اختلافات قومی-مذهبی، نفوذ و دخالت بازیگران فرامنطقه‌ای، هراس کشورهای فرامنطقه‌ای از استقلال برخی از کشورهای منطقهٔ غرب آسیا و در نهایت، حمایت برخی از بازیگران فرامنطقه‌ای از گروه‌های تروریستی در منطقهٔ پرآشوب غرب آسیا، زمینه و شرایط را به‌گونه‌ای فراهم کرده که برخی از کشورها و بازیگران منطقه، دستیابی به منابع قدرت و پیشتازی در معادلات و مناسبات منطقه‌ای را دستمایهٔ رقابت‌های ژئوپلیتیکی قرار دهند.

این منطقه به‌واسطهٔ ظرفیت‌ها و قابلیت‌های تأثیرگذار در سطح جهانی، کانون توجه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. این منطقه از یک‌سو، منابع ذخایر انرژی دنیا را در خود جای داده و از سوی دیگر، شاهراه ارتباطی جهان است. برخی از گزاره‌های امنیتی منطقهٔ غرب آسیا را می‌توان در گزاره‌های زیر دسته‌بندی کرد:

- منطقهٔ غرب آسیا ازسطح کشمکش و تنش‌های فزاینده‌ای برخوردار است؛
- تحولات در این منطقه از سرعت بالایی برخوردارند و واکنش‌ها به آن تحولات نیز پیش‌بینی‌ناپذیرند؛
- تحولات در این منطقه، اساساً دارای ماهیتی چندوجهی و خصلتی لایه‌دار است؛
- ساختارهای هویتی و تضاد ایدئولوژیک بر منافع بازیگران این منطقه سایه انداخته است؛
- هر کشوری در این منطقه احساس ناامنی می‌کند و سایهٔ تهدید را احساس می‌نماید؛
- تهدید مشترکی در اولویت این کشورها قرار ندارد، بلکه همهٔ تهدیدها برای کشور، مخاطره‌آفرین و چالش‌زا هستند؛
- بازیگران فرامنطقه‌ای با منافع غیرهمگن و با رویکردهای متفاوت با هم رقابت می‌کنند (حسینی، ۱۴۰۱: ص۴۰-۴۳).

این وضعیت خاص ژئوپلیتیکی موجب می‌شود که این منطقه مورد توجه بسیاری از بازیگران فرامنطقه‌ای قرار گرفته و همچنین، وجود یک موازنهٔ قوای محلی، سنّتی و تاریخی در این منطقه میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی موجب شده که سطح تنش در این منطقه همواره در وضعیت حاد قرار داشته باشد. به عبارت دیگر، الزامات آنارشی در این منطقه از هر منطقهٔ دیگری حادتر است و از این‌رو، بازیگران منطقه‌ای نیز ترتیبات متناسب با وضعیت آنارشی را در این منطقه اتخاذ می‌کنند. از این‌رو، الزامات ژئوپلیتیکی این منطقه موجب می‌شود که در فضای امنیت‌جویی، بازیگران احساس کنند که در لبهٔ بحرانی قرار دارند و از این‌رو، در ایجاد موازنه تهدید، اقدامات سخت را همواره مقدم می‌دارند.

٤. ایران و ترتیبات امنیت منطقه‌ای غرب آسیا

موقعیت تاریخی-تمدنی، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و سیاسی-امنیتی ایران در نظام امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی به‌گونه‌ای است که اتخاذ رویکردهای مختلفی را در غرب آسیا طلب می‌نماید. سه رویکرد عمده در منطقه‌گرایی سیاست خارجی ایران عبارت است از: جغرافیایی-ژئوپلیتیک، رویکرد فرهنگی-تاریخی، رویکرد سیاسی-امنیتی. در طول دهه‌های گذشته، چالش اصلی سیاست خارجی ایران، ایجاد تعادل بین این سه رویکرد بوده است. مؤلفه‌های قدرت ملی ایران ازجمله برخورداری از یک دولت ملی قوی، موقعیت ژئوپلیتیک و عنصر ایدئولوژی، به‌شکلی است که در مسائل منطقه‌ای، نقش ممتازی به ایران می‌دهد. ارزش استراتژیک ایران به‌دلیل عواملی در منطقهٔ غرب آسیا سبب تقویت جایگاه و موقعیت ایران در قالب بازیگر منطقه‌ای می‌گردد و این تمرکز بر منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران، به‌طور خودکار منافع ملی ایران را در

بلندمدت درپی خواهد داشت (گلشنی، ۱۳۹۳: ص۸۷). اگر منطقهٔ غرب آسیا به‌مثابه یک قیف در نظر گرفته شود، جمهوری اسلامی ایران در این قیف ژئوپلیتیکی دارای جایگاه ممتازی است. نقش‌یابی جمهوری اسلامی ایران در کانون‌های بحران محیط غرب آسیا، حاصل به‌کارگیری ابتکاراتی است که جمهوری اسلامی آن را به‌عنوان بخشی از اهداف راهبردی خود به‌کار گرفته است. جمهوری اسلامی ایران، این ابتکارات را براساس توانمندی‌های نظامی و به‌عبارتی، برمبنای انجام مأموریت‌های نظامی به‌منظور در تنگنا قرار دادن مجموعه‌های عبری-عربی در منطقهٔ غرب آسیا تنظیم کرده است (هرسنی، ۱۳۹۹: ص۴۹).

منظور از قیف ژئوپلیتیک در غرب آسیا، چهار کشور جمهوری اسلامی ایران، عراق، سوریه، لبنان است که جمهوری اسلامی ایران را مانند قیفی به دریای مدیترانه وصل می‌کند. شباهت جغرافیایی این کشور به قیف، بدان علت است که هرچه از طرف غرب ایران به سمت دریای مدیترانه پیش می‌رویم، وضعیت ژئوپلیتیک منطقه، شکل قیف به خود می‌گیرد (گلشنی، ۱۳۹۳: ص۸۶). این منطقه از منظر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، دارای ظرفیت‌هایی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، و اجتماعی نظیر: وسعت، جمعیت و ایدئولوژی است. نیاز به امنیت و دغدغه‌های امنیتی با توجه به نظم آنارشیک و تئوری آشوب در این منطقه، زمینهٔ همگرایی این کشورها را علیه جریان‌های وهابی و سلفی فراهم کرده است. در این ارتباط، ایران در مجموعهٔ کشورهای غرب آسیا واجد تمایزاتی نسبت به سایر کشورهای این منطقه است. ویژگی‌هایی چون: ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های تاریخی تمدنی، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و سیاسی-امنیتی، موجب موقعیت ممتاز ایران در میان این کشورها شده است. در واقع، جمهوری اسلامی ایران به پشتوانهٔ این تمایزات و امتیازات، دست بالا را در ترسیم مناسبات و معادلات منطقه به‌دست آورده است (برزگر، ۱۳۸۸: ص۲۵). بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران، در راستای افزایش منافع ملی به تصمیمات مبادرت می‌نماید؛ تا بتواند بیشترین مطلوبیت‌ها را عاید منافع ملی کند. در این ارتباط، همگرایی با عراق، لبنان، فلسطین و روسیه، ابزار و مکانیسمی برای تقویت منافع ملی است و مناسبات راهبردی با این کشورها، کمک خواهد کرد که اهداف و منویات سیاست خارجی حالت پویا بگیرد. از سوی دیگر، واقع شدن جمهوری اسلامی ایران در میانهٔ دو دریای خزر در شمال و خلیج فارس در جنوب، موقعیت ممتازی به آن بخشیده که می‌تواند به یک کانون استراتژیک پرنفوذ برای همسایگانش بدل گردد (کوهن، ۱۳۸۷: ص۷۱۵).

یکی از نشانگان افزایش قدرت ایران در منطقه و نقش‌آفرینی مؤثر در ترتیبات منطقه‌ای، تلاش ایران برای شکل‌دهی قیف ژئوپلیتیک از مرزهای افغانستان تا عراق و در نهایت، به سوریه و لبنان است. این امر موجب نگرانی مخالفان جمهوری اسلامی ایران شده است. زیرا اجرای طرح قیف ژئوپلیتیک توسط ایران، سبب

می‌شود که نقشهٔ سیاسی منطقه دگرگون شود. پذیرش نقش ایران توسط قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، موجب می‌شود که جایگاه ایران در مدیریت و هدایت تحولات سیاسی و امنیتی منطقهٔ غرب آسیا به نحو چشم‌گیری متحول شود (اسماعیلی و بالایی، ۱۳۹۲: ص۶۱). بنابراین، در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که ترتیبات امنیتی مورد نظر جمهوری اسلامی در منطقهٔ غرب آسیا معطوف به الگوی هژمونیک، الگوی مشارکتی و الگوی موازنه‌سازی قدرت است (یزدان فام، ۱۳۹۰: ص۶۱). در الگوی هژمونیک، جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند ترتیباتی را فراهم کند که ناظر بر عملیاتی کردن ابزارهای نظامی و اقتصادی باشد. این وضعیت، باعث ارتقاء نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در مناسبات و معادلات منطقهٔ غرب آسیا شده است. ایفای چنین نقشی از سوی جمهوری اسلامی ایران، مورد موافقت و تایید عربستان و ترکیه نیست. در این ارتباط، ترکیه ناچار می‌شود که با نظم ایدئولوژی اخوانی و عربستان با نظم ایدئولوژی وهابی، با نظم شیعی ایران مقابله نمایند (برزگر، ۱۳۸۹: ص۵۶).

۵. عربستان و ترتیبات امنیت منطقه‌ای غرب آسیا

عربستان سعودی، کشوری که با دو آبراههٔ مهم جهان یعنی خلیج فارس و دریای سرخ احاطه شده است؛ میراث ژئوپلیتیکی عظیمی را در اختیار دارد. در نتیجه، موقعیت و جایگاه ژئوپلیتیک این کشور، خاص و استراتژیک شده است. تلفیق این موقعیت خاص با منابع سرشار نفتی موجب شده که عربستان سعودی از اهمیت راهبردی ویژه‌ای در نظام بین‌الملل برخوردار شود و غالب قدرت‌های بزرگ، امنیت عربستان سعودی را بخش جدایی‌ناپذیر از امنیت بین‌المللی و جهانی تفسیر نمایند (احمدیان، ۱۳۸۸: ص۴۵). عربستان با وسعت ۶۹۰۱۴۹۲ کیلومتر مربع، دوازدهمین کشور جهان در جنوب غرب آسیا است که از غرب به دریای سرخ، از شمال به کویت، عراق و اردن، از شرق به خلیج فارس، قطر، امارات متحدهٔ عربی و از جنوب به کشورهای عمان و یمن محدود است. این کشور، حدود چهارپنجم شبه‌جزیرهٔ عربستان را دربرگرفته است. در دوران جنگ اول جهانی، بریتانیا اصلی‌ترین حامی عبدالعزیز محسوب می‌شد؛ در حالی‌که، عثمانی از شریف‌حسین حمایت می‌کرد. جنگ‌های قبیله‌ای در شبه‌جزیره حجاز، با مداخلهٔ عربستان تشدید می‌شد. در نتیجهٔ حمایت انگلستان از خاندان آل سعود در سال ۱۹۱۹ میلادی، زمینه برای به قدرت رسیدن عبدالعزیز فراهم شد. ملک عبدالعزیز، اولین پادشاه و بنیان‌گذار کشور عربستان سعودی است (جعفری ولدانی، ۱۳۹۶: ص۸۹). از نظر منطقه‌ای، عربستان سعودی با وسعت زیاد از بُعد نظامی، دولتی ضعیف است که تلاش می‌کند استقلال و خودمختاری را از طریق جلوگیری از ظهور سیطره‌جویان منطقه‌ای حفظ نماید. این کشور،

مدعی نقش سیطره‌جویی در شبه‌جزیرهٔ عربی است؛ که بیشتر، خود را به‌عنوان شریک برتر دولت‌های پادشاهی کوچک‌تر یعنی همان کشورهای تشکیل‌دهندهٔ شورای همکاری خلیج فارس می‌داند. سیاست خارجی عربستان سعودی در منطقه، از نظر هویت‌های سیاسی فراملی که همان عربیسم و اسلام در غرب آسیا می‌باشد، پیچیده است. همچنین ظرفیت‌های بسیج جنبش‌های سیاسی ناشی از هویت است که نقش عربستان را در منطقه، پیچیده‌تر می‌کند (Katzman, 2013: p. 55).

بخشی از شکل‌گیری و انسجام سازوکار امنیتی عربستان سعودی در منطقهٔ غرب آسیا، متوجه همکاری با کشورهای غربی است. روند همکاری متوازن عربستان با جهان غرب، از زمان جنگ دوم جهانی شروع شد و در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم به‌گونه‌ای تدریجی افزایش یافته و ادامه پیدا کرد. بعد از آن، پادشاهان عربستان همکاری‌های راهبردی خود با آمریکا و انگلستان را، در چارچوب همکاری متوازن با جهان غرب، ادامه دادند. در ساختار دوقطبی، عربستان به‌عنوان متحد جهان غرب محسوب می‌شد. رهبران عربستان هیچ‌گونه تمایلی به بهره‌گیری از الگوهای رادیکال و گریز از مرکز در غرب آسیا نشان نمی‌دادند. در سال‌هایی که ناسیونالیسم عرب و محافظه‌کاری به‌عنوان دو نیروی سیاسی اثرگذار بر امنیت غرب آسیا محسوب می‌شد؛ رهبران عربستان سعودی هیچ‌گونه تمایلی به عبور از الگوی همکاری متوازن با انگلستان و آمریکا نشان نمی‌دادند. سیاست حفظ وضع موجود در چارچوب ائتلاف غرب‌گرا، به‌عنوان اصلی‌ترین رویکرد امنیتی پادشاهان عربستان سعودی تلقی می‌شد. رهبران عربستان همواره در ارتباط با موضوع فلسطین، رویکرد معتدل اتخاذ می‌کردند. عربستان سعودی هیچ‌گاه در خط مقدم جبههٔ اعراب–رژیم صهیونیستی قرار نگرفت. رویکرد متوازن، نه‌تنها در روابط عربستان با آمریکا و انگلستان ادامه می‌یافت؛ بلکه چنین نگرشی به حوزهٔ مسائل منطقه‌ای غرب آسیا و جهان عرب نیز تعمیم پیدا می‌کرد (متقی، ۱۳۹۵: ص۴۹).

عربستان سعودی در میان کشورهای غرب آسیا، تلاش دارد تا فراتر از قابلیت‌های ژئوپلیتیکی خود نه‌تنها به‌عنوان خط مقدم تضادهای منطقه‌ای در برابر ایران ایفای نقش نماید؛ بلکه نقش رهبر منطقه‌ای در جهان عرب و غرب آسیا را ایفا کند. الگوی رفتار سیاسی و امنیتی عربستان در برخورد با کشورهای منطقه، از افغانستان تا سوریه، نشان می‌دهد که این کشور تلاش دارد به‌عنوان محور ژئوپلیتیکی منطقه‌ای، نقش یکپارچه‌ساز سیاست‌های امنیت، هویت و قدرت را در غرب آسیا عهده‌دار شود (لی نور، ۱۳۸۳: ص۹۸). در شرایط موجود، بسیاری از گروه‌های تفکیری نظیر داعش، القاعده و حتی طالبان به‌عنوان گروه سیاسی ایدئولوژیک شده محسوب می‌شوند؛ که به‌عنوان ابزار قدرت امنیتی عربستان در ترتیبات امنیتی غرب آسیا نقش ایفا می‌کنند. بهره‌گیری عربستان سعودی از کنشگران غیردولتی، اما با قدرت تخریبی بسیار بالا از

القاعده، داعش و جبهه‌النصره برای تحقق اهداف مذهبی، سیاسی و امنیتی، نشان می‌دهد که عربستان در شرایط موجود، نه‌تنها تمایلی به ایفای نقش تمرکزگرا در غرب آسیا ندارد؛ بلکه تلاش می‌کند تا تمایز بین گروه‌های مذهبی، نژادی و قومی در غرب آسیا را شدت بخشد. در چنین شرایطی، شاهد تمایز مسلمانان سنّی و شیعه، مسیحیان و یهودیان، اعراب، ترک‌ها و فارس‌ها، آذری‌ها، کردها، دروزی‌ها، علوی‌ها، مارونی‌ها، بنیادگرایان مذهبی و سکولارها هستیم چنین تفاوت‌هایی دورنمای جغرافیای انسانی غرب آسیا را تشکیل می‌دهد (Blumi, 2011: p. 21). رویکردهای موازنه‌گرایی، بخشی از ترتیبات امنیتی عربستان در منطقهٔ غرب آسیا است. موازنه‌گرایی اجرا شده از سوی عربستان سعودی، موجب شده که اهداف راهبردی این کشور و دستورالعمل‌های ایجادکنندهٔ کنش امنیتی بر یکدیگر منطبق شده و شاهد نوعی تعادل باشیم. پیامد چنین موازنه‌سازی و ایجاد تعادلی، در وهلهٔ نخست، در برابر افکار عمومی و سیاست‌های انقلابی موجود در کشورهای عربی نمایان می‌شود. یعنی واکنش‌های عربستان در مواجهه با بهار عربی به‌خوبی نمایانگر اتخاذ رویکرد موازنه‌گرایی بوده است. بنابراین، عربستان سعودی نقش متعادل‌کننده ایفا می‌کند. این نقش متعادل‌کننده که با محافظه‌کاری و حفظ وضع موجود همراه است؛ با این هدف انجام می‌شود که هرگونه آشوب یا ناامنی موجود در جهان عرب، و یا افکار انقلابی و خواهان تغییر وضع موجود در کشورهای عربی، کنترل شود و امکان سرایت آن به داخل عربستان سعودی، حداقل و یا صفر گردد (Blumi, 2011: p. 25).

سازوکارها و ترتیبات امنیتی عربستان سعودی در منطقهٔ غرب آسیا متوجه اهداف زیر است:

- ایجاد موازنهٔ منطقه‌ای به‌واسطهٔ نقش ارگان‌های امنیتی؛
- مقابله با کانون‌های مقاومت و گروه‌های رادیکال در منطقهٔ غرب آسیا؛
- ترویج آیین وهابیت و گسترش روح سلفی‌گری در محیط منطقه‌ای غرب آسیا؛
- موازنه‌گرایی و تعامل هدفمند با رژیم صهیونیستی در روند امنیت منطقه‌ای غرب آسیا؛
- رویارویی‌های ژئوپلیتیکی و راهبردی با جمهوری اسلامی ایران (متقی، ۱۳۹۵: ص۵۳).

۶. چالش‌های امنیتی بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در منطقه

عوامل متعددی را می‌توان به‌عنوان چالش‌های امنیتی گسترش همکاری بین ایران و عربستان سعودی در منطقه ذکر کرد که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۶-۱. مداخلهٔ کشورهای فرامنطقه‌ای

بعد از خروج انگلستان از خلیج فارس که مانع عمدهٔ نزدیک شدن دو کشور بود، آمریکا منافع خود را در

نزدیکی و پیوند عربستان و ایران در مسائل امنیتی منطقه می‌دید. لذا، همه تلاش خود را در جهت همکاری و همراهی دو متحد خود انجام داد. این اتحاد امنیتی غیررسمی، تا اواخر دهۀ ۱۹۷۰ ادامه داشت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آمریکا محور اصلی راهبرد امنیتی خود در منطقه را بر پایۀ اتحاد با عربستان تعریف کرد و در جنگ هشت‌سالۀ تحمیلی، با کمک اعضای شورای همکاری خلیج فارس، از عراق حمایت کرد و مانع از تقرب ایران با کشورهای عرب در چارچوب راهبرد مهار دوگانه، شد. پس از ۱۱ سپتامبر، با بزرگ‌نمایی خطر ایران هسته‌ای و حتی غیرهسته‌ای برای کشورهای عرب، به تجهیز تسلیحاتی کشورهای عرب همسایۀ ایران، با توجیه تقویت امکانات دفاعی این کشورها در جهت بازدارندگی علیه ایران، پرداخت و از این طریق، سود سرشاری برد. به این ترتیب، آمریکا خود را متعهد به تأمین امنیت کشورهای منطقۀ غرب آسیا و خلیج فارس معرفی کرد و حضور خود را در این منطقه برای تداوم امنیت منطقه، ضروری دانست (حجاز، ۱۳۸۱: ص۴۲). ایران برخلاف اکثر کشورهای منطقه، حضور نیروهای خارجی را تهدید علیه امنیت منطقه می‌داند. در حقیقت، دخالت‌های کشورهای فرامنطقه عامل اصلی تضادها و مشکلات در جهت‌گیری‌های ایران با کشورهای دیگر منطقه، از جمله عربستان سعودی است.

٦-۲. تفاوت در ایستارهای امنیتی

به علت وابستگی امنیتی عربستان سعودی به آمریکا و غرب، عربستان به برنامه نظامی ایران بدبین است و با طرح تشکیل اتحادیه‌ای مشترک بین ایران و کشورهای عربی منطقه مخالفت می‌کند. عربستان در راستای تأمین امنیت حوزه‌های نفتی خود، علناً از سال ۱۹۹۰، خواهان حضور آمریکایی‌ها در منطقه بوده است. به عبارتی، از «امنیت مجموعه جزیره‌العرب از جنوب عراق تا جنوبی‌ترین نقطه عربستان سعودی با چتر نظامی و دکترین امنیتی آمریکا محافظت می‌شود» (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ص۷۱). جمهوری اسلامی ایران، همیشه تأکید داشته است که امنیت منطقه بایستی توسط کشورهای خود منطقه تأمین شود. از سوی دیگر، عربستان سعودی با خرید سلاح‌های کشورهای غربی و آمریکایی، رقابت تسلیحاتی با ایران دارد. به‌گونه‌ای که عربستان سعودی در سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۸۸ پنج میلیارد دلار واردات تسلیحاتی داشته است؛ در حالی‌که، ایران یک‌ونیم میلیارد دلار واردات تسلیحاتی داشته است.

٦-۳. رقابت و عدم اعتماد متقابل

اصولاً، عربستان سعودی دارای موضع سنتی حفظ وضع موجود و تقابل با قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای، نمی‌توانست با انقلاب بالندۀ اسلامی ایران که خواهان تجدیدنظر در وضع موجود بود، سرِ سازش داشته

باشد. از سوی دیگر، ایران به علت خصیصهٔ انقلابی‌اش، بسیار زود نوک حملات تبلیغی خود را به‌سوی عربستان سعودی و سایر کشورهای مرتجع عرب نشانه گرفت (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ص۱۱۵). پس از پایان جنگ، برقراری ارتباط با ایران به قصد مهار آن، برای عربستان سعودی ضروری بود. در دولت نهم، بی‌اعتمادی به ایران دوباره اوج گرفت. از آنجا که عربستان سعودی همواره به‌دنبال ایفای نقش رهبری جهان اسلام، به‌ویژه جهان عرب را دارد؛ سعی کرد تحرکاتی در لبنان، عراق و فلسطین داشته باشد و با هدف تحدید و مهار ایران، تأثیرگذاری خود در عرصهٔ سیاست خارجی را افزایش دهد. کمک‌های عربستان سعودی به محمود عباس و دولت خودگردان فلسطین در مقابل کمک‌های ایران به حماس و جهاد اسلامی، نشان‌دهندهٔ تقابل آشکار با ایران در منطقه است.

٦-٤. تفاوت در ساختار سیاسی

ساختارهای حکومتی پادشاهی، عمدتاً محافظه‌کار و خواهان حفظ وضع موجود هستند و پذیرای تحولات گسترده نیستند. دو کشور ایران و عربستان سعودی نیز، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار ساختار جمهوری اسلامی، در نقطهٔ مقابل هم قرار گرفتند. محور موسوم به محور اعتدال در برابر محور ممانعت، در همین راستا قابل تبیین است. محور اعتدال، از نظام‌های سیاسی جمهوری و پادشاهی عرب منطقه و مصر تشکیل می‌شود و محور ممانعت، شامل کشورهای خواهان تغییر وضع موجود است.

٦-٥.ساختارهای اقتصادی غیرمکمّل

ایران و عربستان سعودی، ساختار اقتصادی رانتی مشابه دارند و این مسأله موجب می‌شود که نتوانند از راه تعامل، روابط اقتصادی سازنده‌ای با هم داشته باشند؛ زیرا اقتصاد هر دو کشور، مبتنی‌بر رانت نفتی و اقتصاد تک‌محصولی است. عمده صادرات هر دو کشور، نفت و مواد پتروشیمی به منطقه و جهان است.

٦-٦. تفاوت‌های قومیتی و مذهبی

رقابت ایران به‌عنوان یک کشور شیعی-فارس در مقابل عربستان سعودی به‌عنوان کشوری تسنن-عرب، برای رهبری منطقه و جهان اسلام، چالش‌های زیادی را برای هر دو کشور ایجاد کرده است. این اختلافات با اوج گرفتن بحث‌های قومیتی ناسیونالیسم عرب و فارس در کشورهای عربی و ایران، بُعد مذهبی و قومیتی گرفته و چالش‌های امنیتی برای دو کشور در منطقه ایجاد کرده است. بررسی چالش‌ها نشان می‌دهد که این دو کشور، همواره با یکدیگر رقابت نوسانی داشته‌اند و همکاری‌های تجاری و سیاسی، بسیار اندک و همکاری‌های امنیتی نیز به‌صورت مقطعی و با اعمال نفوذ آمریکا بوده است. در صحنه‌های دیپلماتیک هم،

عمدتاً به‌صورت رقیب و در دو جبههٔ مخالف هم قرار می‌گیرند. نگرانی عربستان سعودی از گسترش نفوذ ایران، موجب شکل‌گیری محور اعتدال در مقابل ایران شد. بنابراین، رقابت دو کشور، تنها متأثر از رقابت‌های ژئوپلیتیکی نیست؛ بلکه عوامل دیگر نیز در آن نقش دارند. از بین این عوامل، نقش مهم‌تر را می‌توان بی‌اعتمادی متقابل و حضور کشورهای فرامنطقه‌ای در منطقهٔ غرب آسیا و خاورمیانه دانست.

۷. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، بر این نکته تأکید گردید که منطقهٔ غرب آسیا، به‌واسطهٔ داشتن پتانسیل‌های عمده و قابل توجهی از قدرت سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی نظیر وسعت، جمعیت، ایدئولوژی واحد و مانند آن، موجب رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای گردیده است. در این ارتباط، رقابت‌های جمهوری اسلامی ایران با عربستان سعودی، به‌واسطهٔ همین پتاسیل‌ها و همچنین تضادهای ایدئولوژیکی در قالب اسلام سیاسی و سلفی‌گری، شکل گرفته است. در فاصلهٔ سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸، تغییراتی در عمل کارگزاران مقامات سعودی ایجاد شد که این تغییرات، قبل از هر چیز، متوجه مهار جمهوری اسلامی و جلوگیری از برتری و تعیین‌کنندگی نقش جمهوری اسلامی در منطقهٔ پرآشوب غرب آسیا بوده است. البته مقامات سعودی، تلاش برای محدودسازی قدرت جمهوری اسلامی ایران را از رهگذر جریان‌های تکفیری و تروریستی نظیر داعش و النصره در مقابله با ژئوپلیتیک راهبردی جمهوری اسلامی ایران در منطقهٔ غرب آسیا، سازماندهی و از آن استفاده می‌کنند. نظر به تزاید و تصاعد رقابت‌های ژئوپلیتیکی و نظم جدیدی که از سوی مجموعه‌های عبری-عربی و غربی، جهت مهار قدرت ایران شکل گرفته است؛ می‌توان گفت که رقابت‌های راهبردی ایران و عربستان سعودی، منطقهٔ غرب آسیا را به بحرانی‌ترین مناطق جغرافیایی در آیندهٔ رقابت‌های منطقه‌ای و رقابت‌های ژئوپلیتیکی تبدیل خواهد کرد؛ که آثار آن، قبل از هرچیز متوجه بحران امنیت در حوزه‌های داخلی و ملی و منطقه‌ای است. در شرایط حاضر و نظر به تداوم این رقابت‌ها، به نظر می‌رسد که رقابت‌های جمهوری اسلامی ایران و همچنین عربستان سعودی در منطقهٔ غرب آسیا، موجب تحمیل بیشترین مخاطرات امنیتی به‌ویژه ایجاد مخاطره در امنیت ملی شده است. طبیعی است تا هنگامی که این رقابت‌ها ادامه داشته باشد، عرصه‌های امنیت ملی نیز همراه با بیشترین مخاطرات امنیتی خواهد بود. از آنجا که هدف اصلی عربستان سعودی کاهش نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران است، سعی در ایجاد چالش‌هایی برای ایران دارد. ازجمله تلاش برای گسترش وهابی‌گری و ایجاد تعارضات مذهبی، ایجاد منازعات فرقه‌ای و گسترش فرقه‌گرایی در داخل کشور، ایران‌هراسی و ایجاد اتحاد نظامی علیه ایران، حمایت از گروه‌های تروریستی و

معاند در کشور در راستای تضعیف هویت ملی و نظایر آن. تنها راهی که می‌تواند افق روابط دو کشور را در منطقهٔ غرب آسیا تا حدودی بهبود بخشد، مسألهٔ اعتمادسازی متقابل است. البته تعامل و اعتمادسازی متقابل، تنها موجب کاهش شدت رقابت خواهد شد. چالش‌های موجود، امتداد تاریخی چندین دهه رقابت بین دو کشور ایران و عربستان سعودی است. در راستای تعامل سازنده، لازم است ضمن پذیرش نقش و جایگاه طرف مقابل در منطقه، به اهداف و منافع طرف مقابل، آگاهی و شناخت داشته و به رسمیت بشناسند و از خودمحوری و نادیده گرفتن طرف مقابل فاصله بگیرند و سعی در تعامل مثبت با یکدیگر داشته باشند. از سوی دیگر، در سطح کلان، لازم است دو کشور ایران و عربستان سعودی به‌عنوان دو کشور بزرگ و رهبر جهان اسلام، برای رفع بحران‌های حاصل از این رقابت تلاش کنند؛ زیرا عدم مدیریت و کنترل این رقابت‌ها در منطقه، به نفع هیچ‌کدام از کشورها نخواهد بود و مانع پیشبرد اهداف و منافع مشترک اسلامی در سطح کلان خواهد شد.

منـابـع

احمدیان، محمدعلی (۱۳۸۸). *ویژگی‌های جغرافیایی کشورهای اسلامی*. مشهد: سخن گستر.

اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۹). واگرایی‌ها و همگرایی‌ها درروابط ایران و عربستان. *مطالعات خاورمیانه*، ۷(۲۲).

اسماعیلی، محسن؛ بالایی، حمید (۱۳۹۲). الگوی راهبردی تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در قوانین برنامه توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۵(۲): ص۵-۳۷.

برزگر، کیهان (۱۳۸۸). منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران. *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۲(۴).

برزگر، کیهان (۱۳۸۹). نقد نظریه توازن قوا در خلیج فارس. *ایرفا*، ۲(۴).

جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۶). *تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک عربستان در منطقه غرب آسیا*. تهران: قومس.

حجاز، سامی (۱۳۸۱). *آمریکا در خلیج فارس؛ چالش‌ها و چشم‌اندازها*. ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

حسینی، سید حامد (۱۴۰۱). نقش بازیگران فرامنطقه‌ای در ترتیبات امنیتی خلیج‌فارس. *سیاست دفاعی*، ۳۰(۱۲۰): ص۳۹-۶۶.

روشندل، جلیل (۱۳۷۴). *اقداماتی برای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس*. در: مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس. تهران: مرکز مطالعات بین‌المللی صلح.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

قلی‌زاده، علی (۱۳۹۰). *گُدهای ژئوپلیتیکی و مناسبات اقتصادی ایران با قفقاز جنوبی*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

کوهن، ساموئل (۱۳۸۷). *ژئوپلیتیک نظام جهانی*. ترجمه عباس کاردان. تهران: ابرار معاصر.

گلشنی، علیرضا (۱۳۹۳). نقش جمهوری اسلامی ایران در قیف ژئوپلیتیک غرب آسیا. *تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، ۶(۱۸).

لی نور، جی مارتین (۱۳۸۳). *چهره جدید امنیت قدرت در خاورمیانه*. ترجمه قدیر نصری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

متقی، ابراهیم (۱۳۹۵). امنیت پیشگیرانه، در فضای چندجانبه‌گرایی بین‌المللی. *مطالعات راهبردی ناجا*، ۳(۷).

هرسنی، صلاح‌الدین (۱۳۹۹). زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری پیمان‌نامه ابراهیم و تاثیر آن بر امنیت منطقه‌ای غرب آسیا. *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۱۱(۴۱).

یزدان فام، محمود (۱۳۹۰). تحولات جهان عرب: صورت‌بندی قدرت و هویت در خاورمیانه. *مطالعات راهبردی*، ۱۴(۵۲).

Blumi, I. (2011). *Chaos in Yemen: Societal Collapse and the New Authoritarianism*. Routledge.

Katzman, K. (2013). *Iran Sanctions, United States Congressional Research Service*. URL= https://www.refworld.org/reference/countryrep/uscrs/2013/en/97686

Miller, B. (2007). *States, Nations, and the Great Powers: The Sources of Regional War and Peace*. Cambridge: Cambridge University Press.